

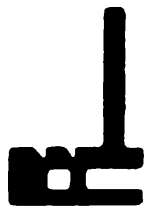
جنبش کارگری ایران ۴



هنگامه از زندان

سرگرد جعفر وکیلی

۱۰۰



در شناخت ایران

۱۳

نامه‌ها از زندان

اسناد جنبش کارگری - ٤

نامه‌ها از زندان

سرگرد شهید: جعفر و کیلی



نامه‌ها از زندان؛ اسناد جنبشی کارگری - ۴
سرگرد جعفر و کیلی
انتشارات علم: خیابان انقلاب. فروردین. تلفن ۶۶۳۴۷۰
چاپ: دوم
بهار پناه و نه
تهران. ایران

مقدمهٔ چاپ اول

پس از گذشت بیست و پنج سال، اینک می‌توانم این نامه‌ها را که اولینشان از زیر نگاه تیز و مظنون گروهیان ساقی، کشف‌نشده رد شد و آخرینشان در لابلای درز پیراهن او، دو روز قبل از اعدام به دستم رسید، به چاپ برسانم.

در طول این ۲۵ سال و بخصوص در سالهای اخیر، هر بار که جوانان غیور و ازجان‌گذشتهٔ ما، همانند او و هم‌زمانش، به چوبه‌های تیر بسته می‌شدند، یا در درگیریهای شهری و کوهستانی، در خون خود می‌غلطیدند، سوز و گدازی تازه در درون شعله برمی‌کشید و یاد این نامه‌ها جان می‌گرفت و وظیفه‌ای را که در قبال آنها داشتم پتك‌وار گوشزد می‌کرد.

این نامه‌ها نمی‌توانست بی‌نام و نشان چاپ شود. این نامه‌ها محکوم—کنندهٔ ضعفها، سهل‌انگاریها، خیانتها، عدم احساس مسئولیتها در نیرومندترین حزب سالهای پیش از کودتای ۲۸ مرداد هستند. حزبی که هنوز در دادگاه ملت ایران و طبقات زحمتکش آن باید علل شکستهای خود و ملت و چگونگی و ابعاد خیانتها را روشن کند. این وظیفه و دینی است در برابر همهٔ شهیدانی که با افتخار جان بر سر عقیده و آرمان خود گذاشتند و با نام حزب به پیشواز جوخه‌های آتش رفتند.

این نامه‌ها بهمچنین، ابعاد مسئولیت را برای همهٔ رزمندگان کنونی راه آزادی و استقلال ایران یادآور می‌شود. راهی که سستی، دروغ و فریب، بی‌دانشی، غرض‌ورزی، سوءاستفاده از اطمینان و اعتماد افراد و مردم، نداشتن شناخت عمیق و مطالعهٔ همه‌جانبه، پیروی کورکورانه، دنبال کردن منافع شخصی و قدرت‌خواهی و بالاخره سیاست‌بازی در آن نتایج اسارت‌بار و شومی برای تمامی يك‌ملت بیار می‌آورد.

از تاریخ چهارم تا هفدهم آبان، از اولین ملاقات تاثیربران ۵ نامه

به دست من رسید. نامه ها که با مداد روی کاغذ نازک سیگار نوشته شده بود حاوی چگونگی دستگیری، بازجوئی و شکنجه، دادگاهها و چگونگی دفاع افسران سازمان نظامی بود. در این نامه ها، مثل همیشه، اوصیما نه و با شجاعت تام در جستجوی علل از دست رفتن سازمان نظامی و به بیراهه کشیده شدن حزب بود. و بالاخره او عشق و زندگی ما را مطرح و توصیه هائی برای آینده کرده بود.

از این ۵ نامه فقط خصوصیتترین قسمتها حذف شده است.

مردم سرزمین ما، در همه ادوار تاریخ خود، برای آزادی و استقلال، برای رهائی از ظلم و جور و استبداد و استعمار و استثمار شهید بسیار داده اند و خواهند داد. مهم آن است که هر قطره خون این قهرمانان از جان گذشته، چراغ راه رشد و تکامل مبارزات سازمان یافته و قاطع خلقهای ایران باشد.

این است پیامهای یکی از شهیدان.

همسر جعفر و کیلی

مقدمه چاپ دوم

در پی چاپ و توزیع «نامه‌ها از زندان»، نامه مردم، در شماره ۲۴۱، مورخ اول خرداد ۱۳۵۹، مسائلی را عنوان و مطرح نموده است که ذکر نکات دیگری درباره این نامه‌ها را ایجاب می‌کند.

قبل از بیان توضیح، قسمتی از پاسخ نامه مردم ذیلا نقل می‌گردد:

«آخرین نامه رفیق شهید جعفر و کیلی، چنانکه خواننده در زیر می‌بیند، خطاب به «حسین عزیز» است، و حال آنکه ناشر کوشیده است «مجموع نامه‌ها» را علیه «مجموع» رهبری حزب و البته علیه رهبری کنونی آن جلوه دهد، بی آنکه از بخت بد، گمان برده باشد که این «حسین عزیز»، رفیق نورالدین کیانوری، دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران است!»

اینک توضیح:

۱- نامه به کمیته مرکزی را، در حوالی تاریخ ۱۷ آبان ۱۳۳۳، تاریخ اعدام گروه سوم افسران، که سرگرد جعفر و کیلی نیز در میان آنها بود. شخصاً به حسین، فرد مورد خطاب، یعنی نورالدین کیانوری تحویل دادم و می‌دانستم به که می‌دهم. بنابراین، برخلاف ادعای روزنامه مردم، ناشر نامه‌ها می‌دانسته که نامه وصایای افسران خطاب به کمیته مرکزی، به چه شخصی نوشته شده است. باعث تأسف است که تنها پس از انتشار «نامه‌ها از زندان» تمامی وصایای افسران در مطبوعات حزبی چاپ می‌شود. در «یادنامه شهیدان» که قبلاً توسط حزب

توده ایران بچاپ رسیده بود، از همین نامه به کمیته مرکزی، تنها دو جمله آورده شده و محتوای اصلی نامه منعکس نگردیده است.

۲- نامه به کمیته مرکزی، در واقع نتیجه منطقی نامه‌های اول تا پنجم است که در آنها، نقاط ضعف، خیانت‌ها، شیوه‌های ناصحیح، غرض‌ورزی‌ها و عدم احساس مسئولیت مطرح می‌شود و بصورت توصیه‌هایی، هشدارهای لازم را، در همان زمان، به حزب می‌دهد تا از متلاشی شدن آن جلوگیری شود. بنابراین نامه‌های اول تا پنجم نه تنها تناقضی با نامه به کمیته مرکزی ندارند بلکه آن را مستند می‌سازند.

۳- با احترام عمیقی که برای شش نفر افسران بافیمانده سازمان نظامی، که در اثر قیام مردم، بعد از ۲۵ سال، از زندان شاه جلاد آزاد شدند قائل هستم، نامه‌ها را قبل از انتشار در اختیارشان قرار دادم و آنها از انتشار این نامه‌ها اطلاع داشتند. سؤال من از آنها اکنون اینست: طریقه صحیح برخورد با حقایق نهضت چنین است؟ بهتان، شک کردن، نامه‌ها را نشانه ضعف دانستن و...

۴- پیشرفت هر نهضتی، بستگی به میزان صداقت آن با افراد و اعضای خودش، با مردم سرزمینش و با نیروهای پیش‌برنده تاریخ دارد. توسل به دروغ، مهرباطل به نهضت‌ها و سازمان‌ها می‌زند. برای درک عمیق این اصل، خون بسیاری بر زمین پهناور ایران ریخته و می‌ریزد. چرا دانسته و عمداً دروغ گفته می‌شود.

دوستانی نیز سؤال کردند که منظور از حذف مطالب خصوصی چه بوده است؟ در این جا باید متذکر گردم که این مطالب فقط نکته‌هایی بود از زندگی ما و کسانی که در قید حیات نیستند.

همسر سرگرد جعفر وکیلی
خرداد ۱۳۵۹

نامه اول

خواهر عزیزم

عباسی نامی یکی از فعالین ما دستگیر می شود. او از همه چیز باخبر است. چند روز زیر شکنجه مقاومت می کند. بالاخره اعضاء هیئت دبیران و مسئولین شاخه خود را لومی دهد. در زیر شکنجه محقق زاده و من مقاومت می کنیم و انکار می نمایم. مرا باشلاق سیمی در چند بار طوری می زنند که ده روز بستری می شوم. در زیر ضربات حتی يك آخ هم نمی گویم. ولی بعد قلبم می گیرد. اعصابم متشنج می شود، پشتم مجروح می شود و يك حالت مسمومیت در بدنم تولید می شود. مرا به بهداری می برند ولی باز می ریزند و مرا از آنجا به زندان منتقل می نمایند. خلاصه اخبار را بفرست.

می بوسمت

صبح ۲۳ ر ۸۴

بازجویی آغاز می شود. آزموده، سر تیپ کیهانخدیو و چند افسر دیگر هیئت بازپرسان را تشکیل می دهند. من در این هنگام خود را بطور جدی برای مرگ حاضر کرده ام و کمترین امیدی ندارم. در جریان بازجویی گاهی دچار چپ روی هم شده ام. بازجویی با فحش و کتک همراه است. روزی نشد که برای بازجویی بروم و سر و صورت خونی برنگردم. شاید هیچکس به اندازه من در جریان بازجویی فحش و کتک نخورده باشد. همه اینها مانع ایستادگی من نمی شود. آخرین مطلبی که از من سؤال می شود راجع به سازمان درجه داران حزبی است که مجزا از سازمان ما بودند و من با مسئول آنها ارتباط داشتم.

مدارك كافي در اين زمينه بدست آنها افتاده است. آزموده می خواهد كه مسئولین آنها را لوبدهم و بی اندازه آن روز مرا می زند. در پایان مرا تهدید می کند كه در صورت نگفتن مرابه شكنجه گاه بفرستد. من خون سرد و ساكت می مانم. آزموده چند بار بمن می گوید كه تنها راه نجات اظهار حقایق و ندامت است و می پرسد بعنوان آخرین دفاع اگر مطلبی داری بنویس. جواب می دهم مطلبی ندارم. آزموده آتش می گیرد. فرداشب مرا به شكنجه گاه می برند و من تنها فردی هستم كه پیش و بعد از بازجوئی به این جامی آیم. ولی در شكنجه گاه مطلقاً اضافه بر آن چه در بازجوئی گفته ام نمی گویم. سایر اعضاء رانیز در صورت انكار شكنجه می دهند. شلاق و دستبند قپانی می زنند. خایه هایشان را می كشند. ناخنهایشان را از ته بیرون می آورند. قویترین افراد مدتی مقاومت می کند و بعد تسلیم می شود. در دادگاه اولی من رشته صحبت را به وکیل تسخیری خود می سپارم و خودم چند كلمه بیشتر حرف نمی زنم، ولی خود را به رژیم مشروطه وفادار نشان می دهم. عباسی لودهنده ما را در دادگاه حاضر نمی کنند و می خواهند او را همین طور آزاد کنند. مسئول این پیش آمد، در درجه اول ك. م. (كمیته مرکزی)، در درجه دوم هیئت سه نفری سازمان، در درجه سوم سه نفر دیگر هیئت دبیران و در درجه چهارم مسئولین دیگر و افراد.

كمیته مرکزی از این نظر مقصر است كه از دستگیری عباسی اطلاع داشت و نخواست ما را هشیار کند. دیگر اینکه در يك سال اخیر مرتب ما را از يك اشتباه به اشتباه دیگر انداخت. كه نتیجه اش تولید مسئولیت برای دستگیرشدگان است. آنها به نظر من شایستگی رهبری جریان را ندارند و انتقادپذیر نیز نیستند. این خلاصه جریانات بود.

در تمام این مدت روحیه خود را خوب حفظ كردم. جز يك روز و يك شب كه خبری به من رسیده بود كه فكر می كردم خطری برای دو نفری كه بیش از همه در زندگی به آنها علاقمندم، موجود است. جریان را اگر عمری ماند خواهم گفت.

بعد از ظهر ۲۳ ر ۸ ر ۴

نامه دوم

۲۳۸۷

این احتمال که در میان مسئولین درجه ۱ حزبی فردی با رکن ۲ ارتباط داشته باشد منتفی نیست زیرا پس از ۲۸ مرداد در حساس ترین مواقع وقتی تصمیمی گرفته می شد می فهمیدیم که قبلا دستگاه از آن مطلع شده است، در صورتیکه موضوع بین چند نفر بیشتر مطرح نشده بود.

مقداری از کتابهای آورده شده از فرانسه پیش سروان یاوری است که متواری است. اگر به او دسترس هست به نشانی اینکه به حمید گفته بود که کتابها را از من بگیرید زیرا موش می خورد، از او بخواه. می توانی اسم چند کتاب را برای تکمیل نشانی ببری.

در فکر این نباش که تا پایان عمر بدون شوهر بمانی، زیرا قلب پاک و پر مهر و محبت تو احتیاج به محبت دارد. فکر می کنم تا زمانی که وضع ک. م. روشن نشده است و آنها روش درستی در مقابل انتقادات نشان نداده اند و عمل ثابت نکرده باشند که می توانند به نحو قابل اطمینانی در این شرایط نهضت را به جلو ببرند لازم باشد در اینکه آیا همچنان دست بسته و کورکورانه بفعالیت ادامه دهی، تجدید نظر کنی. این موضوع نه از نظر شخص تو بلکه از نظر کسانی که مسئولیت آنها را بعهده داری قابل اهمیت فراوان است. باید مسئولیت را در رگ و پوست خود حس کنی و آنرا سرسری تلقی نکنی. فقط پس از مرگ من و بخاطر آوردن تمام خاطرات فراموش نشدنی که با هم داشتیم، که یقین دارم تا پایان عمر برای تو سوز و گداز خواهد گذاشت و بخاطر آوردن اینکه چه استعدادهایی از بین رفتند و چه خانواده هایی پریشان شدند، می توانی حس کنی که لاقیدی در درک مسئولیت

و رهبری صحیح کسانی که باکمال بی‌آلایشی سرنوشت خود را به دست رهبران سپرده‌اند، چه مفهومی دارد. کتابها و عکس‌هایی که درخانه است در اختیار بگیر و هر کدام مورد پسندتوست بردار. مقداری کتاب پیش محسن‌خان داریم.

مادر را دل‌داری بده. منزل ما حتی پس از شوهر کردن رفت و آمد کن. در صورت فوت پدرم از متلاشی شدن خانواده‌ما جلوگیری کن. پیروز را خوب نگهداری نما. پاپا و مامان را صمیمانه ببوس تو فرشته‌ای بودی که من قدر تو را آنطور که بایست، ندانستم.

عشق و علاقه من نسبت به تو خیلی بیش از آن بود و هست که تظاهر داشت. تو احساسات و صف‌نکردنی در من بوجود آورده بودی. من تو را بیش از همه و هر کس دوست داشتم و خوشوقت‌م که پیش از تو می‌میرم. بدان که تا آخرین لحظه عمرم به حزب وفادار ماندم. در تمام مدت زندان حتی یکبار هم اظهار انزجار و نفرت نکردم. دفاعیات من در دادگاه تجدیدنظر محکم، کوبنده و بهیچان آورنده بود. رفقا بمن می‌گفتند شاید کمتر دکترا حقوقی می‌توانست اینقدر خوب از خود و از ما دفاع کند. آزموده مرا به هیئت بازپرسی به عنوان اژدها و بدادگاه به عنوان سخنگوی سازمان معرفی کرد. در بازجویی نوشتم که شاه را خائن می‌دانم و غیره. آزموده دهانش باز مانده بود، برای اینکه من اولین نفری بودم که بقول او گساختی نشان می‌دادم. من با عشق پاک تو می‌میرم. مرا بخاطر لحظاتی که تو را اذیت کرده‌ام، ببخش.

می‌بوسمت

حکم اعدام ما در دادگاه تجدیدنظر ابرام و تأیید شد. به هیچکس تخفیف ندادند. مطابق قانون ۱۰ روز مهلت داریم که فرجام بدهیم. تقاضای فرجام را شاه باید بپذیرد. در دفعه گذشته چون بلافاصله فرجام داده بودند، بلافاصله مورد مخالفت قرار گرفت و آنها را اعدام کردند. از این رو ما این بار در آخرین روز مهلت فرجام خواهیم داد. ولی احتمال دارد قبل از خاتمه موعد ما را اعدام کنند.

نامه سوم

۲۳۸۱۰

توران محبوبم

می‌خواهم چند کلمه از عشق آتشین خودمان صحبت بدارم. عشقی که بر پایه وحدت مرام، علاقه و محبت بیحد، گذشت و اعتماد متقابل و احترام متقابل به شخصیت هم بنا شده بود.

در زندگی ما هیچ چیز یک طرفه نبود. زیرا محبت، گذشت و اعتماد یک طرفه نمی‌توانست باعث قوام و تحکیم عشق کم‌نظیر ما بشود. عشقی که می‌تواند مدل برای زندگی دیگران واقع شود.

ایمان دارم که عشق و علاقه تو نسبت به من نه تنها کمتر از مال من نبود، بلکه بیشتر هم بود و همین امر مرا سوق می‌داد به این طرف که تو را روز به روز بیشتر دوست بدارم. تو از من، از هر جهت، بمراتب پاک‌تر و بی‌آلایش‌تر بودی. تو فرشته‌ای بودی که من قدرت را، آنچنانکه باید، نمی‌دانستم. من همه افراد خانواده را بشدت دوست داشتم ولی تو برایم مقام دیگری داشتی. عشق تو همیشه به من روح و نیرو داده است. از مدت دستگیریم نیز عشق تو از مهمترین عواملی بود که به من اجازه داد شرافت خود را حفظ کنم. من با ایمان به حزب و عشق آتشین تو و بدون دغدغه خاطر می‌میرم. فقط تا منم در این است که نتوانستم بیشتر برای اجتماع مفید واقع شوم. مدت بس کوتاهی از عشق تو برخوردار شدم. بزرگ شدن پیرو زمان را ندیدم. پس از خود سوز و گداز عجیبی برای تو و افراد

خانواده باقی می‌گذارم. عشق ما عشق تراز نوین، عشق متعلق به انسانهای تراز نوین است. عشق ما زنده و جاودان خواهد بود. هنگامیکه گلوله بدنم را مشبك خواهد کرد. چهره تابناك. نجیب ز ملکوتی تو در نظرم مجسم خواهد بود و به من روح خواهد بخشید. تو این صفحات را که در آخرین روزهای زندگی نوشته‌ام بعنوان یادگار عشق ما در محلی محفوظ نگهدار و هرچندگاه یکبار آنرا از نو بخوان.

**تو و پیروز عزیزمان را می‌پرستم
و از سر تا پا غرق بوسه می‌کنم
جعفر تو ۱۰ اردیبهشت ۲۳**

یقین دارم مبارزه را با شدت بیشتری ادامه خواهی داد زیرا به عوامل محرکه سابق عامل دیگری افزوده می‌شود. انتقام از قاتلین پرستنده تو. نسبت به اشتباهات دیگران، بویژه مسئولین و نقایص کار آشتی ناپذیر باش. مسئولیت را سرسری نگیر و با آن بازی نکن.

ما از صدر تا ذیل هم مسئولیت را سرسری می‌گرفتیم. به سرنوشت افرادی که به سازمان اعتماد کرده‌اند توجه داشته باش. زیرا سرنوشت آنها بستگی جدائی ناپذیری با سرنوشت نهضت دارد. باید برای تحمل فشارهای بازهم بیشتر درآینده آماده شد و می‌بایستم قابل انعطافی بوجود آورد که فاجعه ما تکرار نشود. در صورتی که پس از مدتی مبارزه دیدی رهبران و مسئولین بالا، روش اصولی در مقابل انتقادات سالم ندارند و نمی‌خواهند خود را به هیچ‌هنوانی تصحیح کنند و با گرفتاریهای داخلی نمی‌توانی مسئولیت خود را آنچنان که هست انجام دهی بدون تأمل از مسئولیت استعفا کن و مانند یک فرد ساده به مبارزه ادامه بده تا در صورت تکرار فاجعه‌ای نظیر فاجعه ما وجدانت آرام باشد که در بروز آن سهم مؤثری نداشته‌ای.

در حالت اخیر اگر باز می‌بینی سازمان فقط ملعبه‌ای در دست چند نفر اصلاح ناپذیر است و دیر یا زود به نحو قابل تأسفی متلاشی خواهد شد از آن استعفا بده و در بیرون به حفظ خود و تبلیغات انفرادی ادامه بده زیرا برای نهضت مفید فایده بیشتری خواهد بود. عاقبت کار ما می‌تواند برای تو از این نظر نتیجه قابل توجهی داشته باشد. ما کلمه‌های سرسبد ارتش هستیم که از بین می‌رویم. در اثر لاقیدی رهبران و اشتباهات. اکثر خودمان

نامه‌ها از زندان / ۱۵

نیز مسئول هستیم. ولی مسئولیت لاقیدی مانیز بعهده رهبران است که ما را اشتباه تربیت کرده‌اند.

۶ نفر از رفقا را که در اثر اغواء آزموده فرجام داده بودند، صبح‌شنبه اعدام کردند: محبی، کلالی، بیاتی، مهدیان، کلهری، بهنیا. مهلت ما روز یکشنبه تمام می‌شود. لذا صبح یکشنبه یا دوشنبه ما را اعدام خواهند کرد. ولی احتمال دارد زودتر هم بنمایند. ما را مجدداً زندانی انفرادی کرده‌اند و مانورهای می‌دهند تا مقاومت ما را درهم شکنند تا زودتر فرجام بخواهیم. انتظار مرگ را کشیدن کار مشکلی است. روحیه چند نفر از ما خراب شده است ولی من به آنها روحیه می‌دهم و آنها را به مقاومت تا آخرین لحظه تشجیع می‌کنم. جریان شاهپور علی‌رضا نتیجه عکس در کار ما داشته است. اگر دیدی اجازه ملاقات نمی‌دهند، نامه بفرست. من با فیلم تصویری خاطرات خوش گذشته، خودم را سرگرم کرده‌ام.

می‌بوسمت

صبح ۳۳۸۱۰



نامه چهارم

۲۳ر۸ر۱۴

رفقای ك. م. (کمیته مرکزی) و ك. ا. (کمیته اجرائی) در گرداب اغراض خصوصی و حسابگریها غوطه ورنند. آنها منافع نهضت را اغلب زیر پا می گذارند و آنرا تحت الشعاع منافع خصوصی می نمایند. این چیزی نیست که امروز در زندان بگویم. بارها از آنها انتقاد هم شد ولی گوش نکردند.

افسوس که فرصت نیست برای تو همه چیز را بنویسم. شاید تصور کنی از اینکه اعدام می شوم خیلی دلخور هستم. بهیچوجه. ولی هر وقت بفکر متلاشی شدن سازمانی که ثمره کار صدها رفیق بود می افتم، سازمانی که سنگر مستحکم در قلب دشمن بود، سازمانی که اعضایش کم نظیر بودند، هر وقت بفکر پریشان شدن صدها خانواده می افتم، جگرم آتش می گیرد. بارها انتقاد شدید کردیم که رهبری را تقویت کنید و راه‌های مختلف نشان دادیم، ولی گفتند احتیاجی به آن نیست و رهبری حزب انجام می گیرد و بهتر از این در این شرایط ممکن نیست. در یک جلسه بطور جدی پیشنهاد کردم کنترل از پائین برقرار شده و ك. م. برنامه کار آینده و گزارش کار گذشته خود را بما بدهد، رفقای دیگر گرچه موافق بودند ولی دنبالش را نگرفتند و آذر این مطلب را با وجود تکرار من نشنیده گرفت و جواب سر بالائی داد. حق این بود که همانوقت از مسئولیت استعفا می کردم، زیرا در پیش آمد فاجعه ما، گرچه مسئولیت مستقیم نداشتیم، ولی بهر ترتیب مسئولم. وقتی رفقا را در درون سلولها شکنجه می دادند و صدای ناله شان بلند می شد مثل این بود که جگرم را خنجر می زنند. فقط ابن موقع معنی مسئولیت را فهمیدم که کار از کار گذشته بود. همین رفقا فردا که از جلوی

بلویشان می گذشتم بوسه به من می فرستادند که خود برایم دردناک بود.
معنی مسئولیت را وقتی فهمیدم که حکم اعدام مسئول ساده حوزه را
برایم قرائت کردند. بمن گفתי که حسن فجعه ما در این بود که نام امثال
عطارد ها جاودان خواهد شد. این جملات را کسانی امان کنند که از فاجعه

میراثی که از پدر و مادر به ما رسیده است
بنا بر این است که هر چه در این دنیا
است در آخرت بر ما نازل می شود
و اگر ما در دنیا کارهای نیک و
خوب انجام دهیم در آخرت
پادشاهی و حکومت خواهیم داشت
و اگر کارهای بد انجام دهیم
در آخرت عذاب خواهیم خورد
و اگر ما در دنیا کارهای نیک و
خوب انجام دهیم در آخرت
پادشاهی و حکومت خواهیم داشت
و اگر کارهای بد انجام دهیم
در آخرت عذاب خواهیم خورد



۱۷) برین شهرت من صد فایده
که در این دنیا به ما رسیده است
بنا بر این است که هر چه در این دنیا
است در آخرت بر ما نازل می شود
و اگر ما در دنیا کارهای نیک و
خوب انجام دهیم در آخرت
پادشاهی و حکومت خواهیم داشت
و اگر کارهای بد انجام دهیم
در آخرت عذاب خواهیم خورد
و اگر ما در دنیا کارهای نیک و
خوب انجام دهیم در آخرت
پادشاهی و حکومت خواهیم داشت
و اگر کارهای بد انجام دهیم
در آخرت عذاب خواهیم خورد

ما درس عبرت نگرفته‌اند و هنوز مسئولیت را درک نکرده‌اند و سرنوشت نهضت را بباز چیه می‌گیرند. تو نمی‌دانی این سازمان چه اعمال مفیدی انجام داده و چه کارهایی می‌توانست در آینده انجام دهد. سازمان ما در مستحکم حزب در قلب دشمن بود. ما بطور متوسط سالی صد نفر را جلب

۸) سر مالایه دار حق این بود
 هم کار وقت از سوزش استغناء
 گفتم برادرش که چه
 کرد و سوزش بیست و نه
 ترسید که در وقت رخصت
 آمدن بولا کنونی می‌ماند و مدار
 نه کارش تا نماند مثل
 این بچه عالم را خنجر زنی
 بیوانی بیخ زنی سوزش را
 هم چنان که گمانه
 بود من بگفتم که از صبر
 سوزش تا سوزش بود من
 بیوقت زده هم در بوم در ده

۹) من سوزش را وقت فهم
 در حکم اعدام سوزش بیخ خنجره را
 برام ترسید کردند. من
 حق با ما بود پس سوزش
 اشالی عطا کرد که در این
 شد. این عطا را آن در او
 نکرده که زنا به ما در
 خنجره اند و سوزش را
 در کس کرده اند در سوزش
 و بگو که سوزش که سوزش
 چه اعمال سوزش را در
 که آن ترسید در آن
 و چه کار است در سوزش

نامه‌ها از زندان / ۱۹

می‌کردیم با توجه به اینکه تعداد افسران بیش از ۸ هزار نفر نیست. می‌توانی تجسم کنی که چند سال دیگر سازمان چه قدرت عظیمی می‌شد. باری شما با زماندگان درس بگیرید اگر می‌بینی ملعبه‌ای بیش نیستی بیرون بیا و به مبارزه انفرادی ادامه بده تا وضع اصلاح بشود، چه در این صورت مفیدتر خواهی بود. زندگی را مفت مبارز.

فکر می‌کنم اگر سازمان (مقصود سازمان زنان است) ارتباطات جنبی خود را با حزب در رده‌های بخش و محل قطع کند و فقط در رده ک.ا. بافردی مثل زارع تماس داشته باشد، یعنی درحقیقت بصورت يك سازمان خیلی مستقل‌تری درآید و بر مبنای دیرکتیوهای واصله از فدراسیون برنامه‌هایی برای توسعه سازمان و بویژه تبلیغات حوزه بنماید و زارع اجازه ندهد که مداخلات بیجا در امور سازمان بعمل آید و سازمان زنان بصورت زائده حزب درآید، هم‌خطر کمتری شمارا تهدید خواهد کرد و هم سریعتر پیش خواهید رفت. از فرمهای انکال استفاده هرچه بیشتر بنمائید. در این شرایط که متشکل کردن و سازمان دادن برای ارضاء يك خواست معین اشکال دارد. در عوض زمینه‌چینی برای بیدار کردن و آشنا کردن زنان به حقوق خود که قدم اول راه مبارزه است کاملاً موجود است. کوشش خود را بیشتر در این راه بگذارید.

کمند را پیر منزل و از آن استفاده کن، ولی مترجه باش که رمزش کشف شده است و برای گذاشتن کتاب و مجله خوبست. ضمناً رمز آن را همه بازرسان منازل و مأمورین نمی‌دانند. در دفاعیات خود طلب عفو نکرده‌ام. اگر بعداً خواستند تهراتی به نام ما قالب بزنند باور نداشته باشیید. فقط خط ما و نوار ضبط صوت می‌تواند مدرک بشمار رود. بقیه‌اش همه جعلی خواهد بود.

بیوگرافی مختصر من

سال شش وارد دبیرستان نظام شدم. در آخر سال شاگرد سوم شدم. شاگرد اول شاهپور عبدالرضا و شاگرد دوم شاهپور غلامرضا بود. در سال اول شاگرد اول و در سال دوم دانشکده شاگرد دوم رسته پیاده شدم. در این سال حق مرا پایمال کردند. در سال ۲۷ يك دوره موتوری دیدم و شاگرد اول شدم. در فرانسه دوره تخصصی پیاده و آموزش کوهستانی دیدم. ستاد ارتش درباره من بخشنامه‌ای صادر کرده است که در منزل است. از سال

۲۶ مطالعات چپی را بدون اینکه کسی مرا تبلیغ کند. روی علاقه‌ای که به مطالعه داشتم، شروع کردم. در مهر ۲۶ وارد سازمان سدم و با سمت مسئول اعضاء خوزستان به اهواز رفتم تا شهریور ۲۸ در خوزستان بودم. بعد به فرانسه آمدم. بعد از مراجعت بعنوان عضو هیئت دبیران انتخاب شدم تا روز دستگیری. از فعالیتهای من در سالهای اخیر با خبری. آذر می‌داند که دموکراسی نوین ترجمه من است.

صحبتهای رفقا در دادگاه نباید ملاک قضاوت قرار گیرد. قبل از اینکه صدای گلوله قلب ما را ریش، ریش کند صدای شعار دادن ۶ نفر به گوشمان رسید.

مادر و پدر عزیز

ت. و پیروز را بجای من دوست و گرامی بدارید. ت. فرشه‌ایست قابل پرستش و احترام. از وسایل زندگی من هر چه که او مایلست در اختیارش بگذارید. فرنچ و شلوار گاباردین مرا برای پیروز لباس درست کنید. همه عکسهای مرا در اختیار ت. بگذارید. از عکسهای من که مشتری زیاد دارد ت. خواهد داد تا از روی آنها چاپ کنند.

مامان و پاپا را صمیمانه از طرف من ببوس. من آنها را قلباً و بدون هیچگونه ریا مثل مادر و پدر خود دوست داشتم. زحمات و محبتهای آنها تا دم آخر در نظر من است. من در بازجویی خود پس از کسب اطلاع از کوپل منزل بلوریان که دستگیر شده است و با توافق تنها مختاری و محقق آدرس منزل یک رفیق غیر نظامی که تخلیه شده بود داده‌ام. تو بدان گفتن آدرس منزل تخلیه شده باعث لورفتن رفیق شد ولی در مقابل از زیان بزرگی جلوگیری کرد.

رونوشت برنامه واصله از ف. را برای حسین بفرست. نامه قبلی (۱۲ صفحه رسید؟) در آن این طور تصحیح کن. پس از خبری که راجع به عدم دستگیری تو می‌شنوم...

آخرین مقاله‌ای که نوشتم مربوط به خودآموزی بود که حسین نوشته بود چند روز دیگر در نشریه تعلیماتی چاپ می‌شود. اگر برای سبزواری پیغامی هست در ظرف امروز بفرست، شاید بتوانم به او بدهم. دیر روز با او صحبت کردم.

نامه‌ها از زندان / ۲۱

می‌خواهم به من اطمینان بدهی که به خاطر لحظاتی که تو را ناراحت کرده‌ام
مرا بخشیده‌ای و پس از من نیز درباره این لحظات هرگز فکر نخواهی کرد.
احتمال دارد که بمناسبت عزاداری دربار اعدام را یکی‌دو روز به تأخیر
بیندازند. شما تا آخرین لحظه‌ای که از مرگ ما اطمینان قطعی حاصل
نکرده‌اید به فعالیت خود ادامه دهید. اگرچه این احتمال خیلی ضعیف است.
شنبه شب به هوای دادن پیراهن این‌جا بیا و خبر بده که چه شد.

جمعه ۱۴/۸/۳۳



نامه پنجم

۳۳۸ر۱۵

مواد استنادی به همه ما ماده ۲ قانون مجازات مقدمین علیه امنیت کشور، قسمت آخر ماده ۶۲ قانون مجازات عمومی و ماده ۶۷ همان قانون، ماده ۳۱۷ قانون دادرسی ارتش و ماده ۴۱۹ همین قانون بود. ماده اخیر را دادگاه بدوی وارد ندانست.

در مورد ماده ۳۱۷ من استناد کردم که فکری هیچ سوء قصدی علیه سلطنت در ما نبوده و بفرض محال بودن، زمانی این ماده به ما می چسبد که بموجب ماده ۳۱۸ همین قانون و ماده ۳ قانون مجازات عمومی سوء قصد یعنی عملیات مسلحانه بزعم آنها آغاز شده باشد. در مورد ماده ۶۲ قانون مجازات عمومی گفتم شما می گوئید ما درصمیمیت افسران و افراد نسبت به کشور خلل وارد کردیم، ولی دلیلی در دست ندارید. ضمناً اگر بفرض تبلیغات اشتراکی هم کرده باشیم به ماده ۱ مقدمین می چسبد. اگر می گوئید علیه شاه و سران ارتش تبلیغ کرده ایم که حساب اشخاص رانمی توان با حساب کشور یکی دانست. اگر منظور مقامات معین است مرا باید بموجب مواد قانون مطبوعات مجازات کنند. ماده مقدمین را رد کردم، به این ترتیب که رأی دیوان عالی کشور را دلیل آوردم که رویه حزب را اشتراکی نمی داند. در مورد تبلیغات علیه شاه گفتم حساب شاه را از سلطنت باید جدا دانست و مخالفت با شاه بمعنی مخالفت با سلطنت محسوب نمی شود. این خلاصه دفاع قانونی من بود. به ما تاروز آخر کاغذ و قلم برای تهیه دفاع ندادند. هیچ نوع مدرکی در اختیار ما نگذاشتند. در دادگاه بدوی وکلای مدافع تسخیری ما فقط چند دقیقه با ما صحبت کردند (قبل از تشکیل جلسه دادگاه). در دادگاه تجدیدنظر فقط در هنگام تشکیل جلسه آنها را دیدیم.

نامه‌ها از زندان / ۲۳

پس از تعیین وکیل مدافع حق داریم که در معیت آنها ۵ تا ۱۰ روز پرونده را مطالعه کنیم. این اجازه را ندادند. مهلت حداقل ۵ روز را نیز رعایت نکردند. و کلا جز يك يا دونفر فاقد هرگونه اطلاعات قضایی بودند و گاهی رسماً یا تلویحاً علیه ما صحبت می‌کردند تا محارف واقعی خود را بگوش کسی نرسانیم. آزموده گذشته از اینها از تریبون دادگاه بماتهامات بی‌ناموس، لامذهب، جاسوس، بی‌شرف و خائن به کشور را داد که همه را رد کردیم. آزموده رسماً در پایان جلسه تجدید نظر با قضات صحبت کرد و مطالب را به آنها دیکته می‌کرد. با وجودی که مرتباً کیهان‌خدیو را به عنوان بازپرس تعیین کرده بودند، آزموده شخصاً از مسئولین درجه ۱ بازپرسی می‌کرد کتک می‌زد و رکیک‌ترین فحش‌ها را می‌داد، در آن شب يك افسر به نام کшовاد مویاسب و... کرده‌اند تا اعتراف نماید. پس از صدور حکم اعدام آزموده افسران را اغوا می‌کرد که بلافاصله فرجام بدهند و می‌خواست سرهنگ جلالی را که نمی‌خواست بلافاصله فرجام بدهد کتک بزند. اینها باید منعکس شود تا مردم مطلع شوند. به خانم سرهنگ افشار بگو که او تا آخرین لحظه به حزب و عشق او وفادار بوده است و تربیت بچه‌ها را از او انتظار دارد و امید سعادت‌مندی او را دارد.

راجع به حقوق بازنشستگی از پدرم بپرس و به خانم افشار بگو. ساعت ۱۶ همگی فرجام دادیم. روحیه ما خوب است و امروز به تنهایی که فکر نمی‌کنم مرگ است. لذت ملاقات دیروز در تمام مدت روز از نظرم محو نمی‌شود. چهره ملکوتی تو پیوسته جلوی نظرم است. پیروز مرتباً در نظرم جلوه‌گر می‌شود که می‌خورد و باپاهایش بازی می‌کند. فکر می‌کنم که عشق تو چه احساسات عجیب و چه نیرویی در من ایجاد کرده است. به احتمال زیاد فردا صبح و به احتمال کم پس فردا صبح ما را اعدام خواهند کرد. تو و پیروز را غرق بوسه می‌کنم. در فکر تندرستی و آزادی خود باش.

۳۳ر۸۱۵

به کمیته مرکزی

۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۸

حسین عزیز،

من درواپسین روز زندگی خود این نامه را از طرف شهیدان خطاب به رفقای ك. م. (کمیته مرکزی) می‌نویسم. نخست سلامهای آتشین ما را بپذیرید. دیگر آنکه بدانید رفقا تا آخرین دم به حزب و شما وفادار ماندند. ما از مرگ به جبهتی اندوهناک و به جبهتی خوشحالیم. اندوهناکیم که چرا نشد بیشتر بحال حزب مفید باشیم. خوشحالیم از اینکه مرگ پرافتخاری نصیبمان شده است. گفته‌های رفقا در دادگاه ملاک قضاوت شما درباره آنها واقع نشود. آنها نظر حزب را دائر بر اینکه پس از دستگیری اظهار تنفر بکنند، بد تعبیر کردند. بهر حال آنفوری که هفته قبل اعدام شدند دارای روحیه خوب بودند و پیش از اینکه صفیر دلخراش گلوله‌هایی که بدن آنها را مشبك می‌کرد بگوش ما برسد، صدای شعارهای آنها ما را تکان داد و بهیجان آورد.

خاطره شهیدان را گرامی بدارید. خانواده‌های داغدار آنها را دلداری دهید. حتی المقدور از پریشانی خانواده آنها جلوگیری کنید. نکات زیر را به عنوان وصایای ما تلقی کنید: فاشیسم را بشناسید و حزب را برای تحمل ضربات سخت‌تر آماده کنید و پیش‌بینیهای لازم را بنمائید. با جاسوسان و خیانتکاران در درون حزب به شدت مبارزه کنید. و این را از مهمترین وظایف خود بشمارید. در انتخاب کادرها دقت و بازم دقت کنید. کنترل و بویژه کنترل از پائین را توسعه دهید و تحکیم کنید. انتقاد از پائین را تشویق کنید. و به آن میدان دهید. رهبری را به هر نحوی که می‌دانید تقویت کنید هرگونه اغراض و منافع خصوصی را تحت الشعاع منافع حزب

نامه‌ها از زندان / ۲۵

قرار دهید. در این مورد سرمشق و نمونه زنده باشید. گزارش کار گذشته و برنامه کار آینده رابه هرنحو که مقتضی است مرتباً در اختیار ارگانهای پائین بگذارید و از آنها بخواهید که بحث و انتقاد کنند. در بالابردن سطح تعلیمات خود و رفقا جدیت نمائید. رهبری دسته‌جمعی را در حزب رواج و توسعه دهید. یکبار دیگر تکرار می‌کنم فاشیسم را بیش و بازهم بیشتر بشناسید و حزب را برای مبارزه در شرایط فاشیستی آماده کنید.

ما فردا مردانه به میدان خواهیم رفت و با اطمینان کامل به پیروزی نهائی شما جان خواهیم سپرد. از طرف همه شهیدان دستتان را صمیمانه و گرم می‌فشارم و رویتان را می‌بوسم.

موفق باشید

توضیحات

- ۱- عباسی- سروان اخراجی، عضو هیئت اجرائیه سازمان نظامی
- ۲- محققزاده- سروان هوائی و عضو هیئت اجرائیه، که جزو آخرین گروه اعدام گردید.
- ۳- هیئت سه نفری سازمان- سرهنگ سیامک- سرهنگ ۲ بشری و خسرو روزبه (که هر سه اعدام شدند).
- ۴- سه نفر دیگر هیئت دبیران- سرگرد کیلی- سروان محققزاده و ستوان یکم مختاری (که همگی اعدام شدند).
- ۵- آذر- نام مستعار دکتر جودت عضو هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده و رابط کمیته مرکزی با سازمان نظامی.
- ۶- عطار- سرگرد شهید.
- ۷- زارع- نام مستعار اکبر شاندرمنی، عضو مشاور کمیته مرکزی.
- ۸- بلوریان- نام مستعار مهندس علوی، عضو هیئت اجرائیه کمیته مرکزی که دستگیر و اعدام شد.
- ۹- حسین- نام مستعار دکتر نورالدین کیانوری، عضو هیئت اجرائیه کمیته مرکزی.
- ۱۰- حمید- نام مستعار سروان یوسف حمزه‌لو، از افسران فراری سازمان نظامی.
- ۱۱- سیزواری- عضو حزب توده و رابط چاپخانه مخفی که در منزل مهندس کیوان دستگیر شد.
- ۱۲- دسته سوم اعدام‌شدگان، ۵ نفر: سرهنگ محمد جلالی -

نامه‌ها از زندان / ۲۷

سرهنک ۲ کاظم جمشیدی - سرهنک ۲ امیرافشار بکشلو- سرگرد
جعفر و کیلی- ستوان یکم محمدباقر واله.

۱۳- سرتیپ آزموده- دادستان ارتش بعد از ۲۸ مرداد دادستان
دادگاه دکتر مصدق .

۱۴- سرتیپ کیمیاخدیو- بازپرس دادستانی ارتش.

۱۵- عزاداری دربار- مربوط به سانحه هوایی منجر به فوت علیرضا،
برادر شاه مخلوع بوده است.

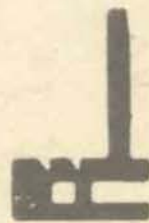
«اسناد جنبش کارگری ایران»

۱. مقالاتی از گروه «جریان»
۲. سه‌مقاله از روزنامه «حجار»
۳. تاریخچه حزب عدالت
۴. نامه‌ها از زندان



در شناخت ایران

۱۳



تهران. خیابان انقلاب. فروردین. تلفن ۶۶۳۴۷۰

۲۵ ریال